

قرین‌شناسی جرم اقتصادی

مجتبی نورزاد*

چکیده

قرین‌شناسی عبارت است از کنار هم نهادن واژگان مشابه و سنجش آنها با همدیگر. در حقوق کیفری با حکومت اصل قانونی بودن، قرین‌شناسی چندان رونق نداشته و با معیار قانون می‌توان میان جرائم مشابه مانند انتقال مال غیر و کلاهبرداری یا خیانت در امانت و سرقت خادم از مخدوم فرق گذاشت. ولی اگر قانون در مورد اصطلاحی ساکت یا مبهم باشد، قرین‌شناسی علاوه بر تفکیک نسبی میان واژگان، می‌تواند الگویی مناسب پیش روی قانون‌گذار نهاد تا در مورد تفکیک عناوین یا اصطلاحات اقدام کند.

جرم اقتصادی در زمره تعابیری است که تاکنون از دید قانون معرفی نشده است. در واقع حقوق کیفری در سال‌های اخیر از دانش‌های دیگر مانند جرم‌شناسی واژگانی را در مباحث خود دیده که قانون کیفری هنوز مرزی میان آنها نکشیده است. جرم اقتصادی شباهت بسیاری به عناوینی همچون جرم مالی، فساد، جرم بازرگانی، جرم سازمان‌یافته و جرم یقه سفیدی دارد. سنجش این عناوین نشان می‌دهد که تنها جرم مالی که بر اساس موضوع یا وسیله بودن مال به دسته‌ای از جرائم اشاره می‌کند اصالت داشته و دیگر دسته‌ها به گونه‌ای همان جرائم مالی‌اند که با ویژگی دیگر همراه شده‌اند. جرم اقتصادی به اعتبار حوزه، فساد به اعتبار اثر، جرائم بازرگانی به اعتبار نوع فعالیت، جرائم سازمان‌یافته به اعتبار شیوه ارتکاب و جرائم یقه سفیدی به اعتبار مرتکب جرم برجسته‌اند. از آنجا که در این نوشتار محوریت با جرم اقتصادی است این عنوان قرین پنج اصطلاح دیگر قرار می‌گیرد:

کلید واژگان

جرم اقتصادی، جرم مالی، فساد، جرم بازرگانی، جرم سازمان‌یافته، جرم یقه‌سفیدی.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی.

مقدمه

ابتدایی‌ترین مشکل در خصوص جرم اقتصادی، مشکل تعریف آن است. چندین دهه است که موضوع تعریف جرم اقتصادی در کشورهای مختلف، و خصوصاً در کشورهای توسعه‌یافته موضوع بحث و نقد بوده و تئوری‌های مختلفی در این راستا ارائه شده است، لکن در این خصوص به هیچ تعریف واحدی دست نیافته‌اند. علت این امر به خاطر آن است که خود عنوان اقتصاد لفظی عام است که حتی اقتصاددانان تا کنون نتوانسته‌اند تعریفی جامع و مانع از آن ارائه دهند و به همین خاطر ارائه تعریف از جرم اقتصادی دشوار بوده، کما اینکه این دشواری در مورد تعریف مفاهیمی چون جرائم سیاسی نیز مشاهده می‌شود.

برخی «با اذعان به دشواری تعریف جرم اقتصادی و پراکندگی آن برای شناخت این پدیده، کوشیده‌اند تا با ارائه معیار به تعریف قابل قبول دست پیدا کنند. از جمله برای شناسایی جرم اقتصادی سه معیار ارائه کرده‌اند؛ نخست: معیار محرک‌های مرتکب که با توجه به این معیار، جرم اقتصادی هر رفتار غیر قانونی است که به انگیزه تحصیل منفعت اقتصادی صورت گیرد. دوم: معیار عواید اقتصادی که با محوریت این معیار، جرم اقتصادی هر رفتار غیر قانونی است که مبتنی بر نقض گردش اقتصادی باشد. سوم: معیار فرایند اقتصادی که طبق این معیار، فرآیندهایی که منجر به رفتار جنایی می‌گردد، همسان با رفتارهایی هستند که نشانگر رفتار مصرف‌کننده در فروشگاه‌ها است.»^۱ برخی کشورها نیز به این نتیجه رسیده‌اند که به جای ارائه یک تعریف مشخص از این جرائم، به ارائه یک دسته‌بندی از این جرائم بسنده کنند. در این راستا به عنوان مثال در سال ۱۹۸۱، کمیته وزیران شورای اروپا در توصیه‌نامه شماره ۱۲(۸۱) R، ۱۶ جرم را در دسته جرم اقتصادی قرار داده است که عبارتند از: تقلب و سوء استفاده از موقعیت اقتصادی توسط شرکت‌های

1. Dressler, Joshua; editor in chief, Encyclopedia of crime and justice, Volume 2, Macmillan Reference USA, Gale Group, 2002, p.583.

چند ملیتی، دریافت متقلبانه پول از دولت یا سازمان‌های بین‌المللی، جرائم رایانه‌ای، تأسیس شرکت‌های موهوم، جعل و تقلب در بیلان شرکت‌ها، تقلب در زمینه سرمایه شرکت‌ها، نقض هنجارهای امنیت و سلامت کارکنان توسط شرکت‌ها، جرائم علیه حقوق مصرف‌کننده، رقابت مکارانه، تبلیغات دروغ، جرائم مالیاتی، جرائم گمرکی، جرائم بورس و بانکی، جرائم علیه محیط زیست، جرائم بر ضد رقابت سالم اقتصادی چون ایجاد کارتل‌ها و تراست‌ها و غیره.

با این حال ارائه یک دسته‌بندی از جرم اقتصادی نیز نتوانسته است به طور دقیق قلمرو آن را مشخص سازد؛ یکی از علت‌های اصلی این ناکامی آن است که ارائه دسته‌بندی از این‌گونه جرائم به شدت از منابع عمده اقتصادی هر جامعه متأثر است؛ برای مثال ممکن است در جامعه‌ای چون کشور ما قاچاق نفت، گاز و برخی مشتقات آنها را جزو جرم اقتصادی بارز بدانند، چرا که اتکای اقتصاد کشور ما بر صادرات منابع سوختی فسیلی استوار است، لکن همین امر در کشور دیگری که اقتصادش اساساً متکی به نفت نیست جرم اقتصادی نباشد یا اینکه از اهمیت آنچنانی که در کشور ما وجود دارد برخوردار نباشد. همین موضوع را در مورد سایر جرائم نیز می‌توان مشاهده کرد؛ برای مثال جرائم سایبر به طور کلی در برخی کشورها به عنوان جرم اقتصادی معرفی شده است، چرا که در برخی موارد حملات رایانه‌ای از طریق انتشار برنامه‌های مخرب و موجد اختلال چون ویروس‌های رایانه‌ای ضربه جبران‌ناپذیر و خسارات هنگفتی به اقتصاد آنها وارد می‌کند، حال آنکه در کشورهایی که اساساً استفاده چندانی از شبکه‌های رایانه‌ای نمی‌کنند و یا اینکه این استفاده فعلاً به صورتی کاملاً محدود است، اطلاق جرم اقتصادی به این طیف از جرائم چندان مورد قبول نباشد. نظایر این امر را در سایر موارد نیز می‌توان مشاهده کرد؛ برای مثال در کشوری که سرشار از منابع جنگلی و طبیعی است، قطع و قاچاق چوب درختان قطعاً جرمی اقتصادی خواهد بود، چرا که ضرباتی جبران‌ناپذیر به منابع جنگلی یک کشور وارد می‌آورد، اما همین امر در مورد کشوری که فاقد جنگل و سرشار از زمین‌های کویری است بی معنا باشد. هرچند ویژگی‌های طبیعی، اقلیمی و صنعتی هر کشور در نهایت

مصادقات‌های جرم اقتصادی را نسبی نشان می‌دهد ولی خواه نا خواه نسبت مصداق در نسبت مفهوم نیز تأثیرگذار است و از این رو فعل یا ترک فعلی که در کشوری مانند ایران مشهور به جرم اقتصادی است، لزوماً در کشور دیگر این چنین نیست.

علاوه بر منابع اقتصادی، عامل مهم دیگری که در تبیین قلمرو جرم اقتصادی بسیار مؤثر است "نظام اقتصادی کشور"ها است. نظام‌های اقتصادی دنیا را به طور کلی به سه نظام اقتصاد باز یا لیبرال، بسته یا دولتی و نیز ترکیبی از این دو، یعنی مختلط تقسیم کرده‌اند. به گفته اقتصاددانان اکنون هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که به طور کامل دارای نظام اقتصادی لیبرال یا دولتی باشند، بلکه غالب آنها آمیخته‌ای از هر دو نظام یا نظام مختلط هستند، لکن در هر یک که درجه قرابت به یکی از نظام‌های دوگانه مزبور بیشتر است، خط مشی اساسی اقتصاد آنها نیز به همان سمت و سو گرایش دارد؛ بر این اساس برای مثال اقتصاد ایالات متحده به سمت آزاد بودن و اقتصاد کشور چین به سمت دولتی بودن گرایش دارد. خط مشی و نظام اقتصادی هر کشور به هر سو که تمایل بیشتری داشته باشد، جرم اقتصادی نیز از آن نظام تأثیر بیشتری می‌گیرد. وانگهی، این دیدگاه ما را به آن می‌رساند که در حوزه جرم اقتصادی، منابع اقتصادی بومی بسیار اهمیت دارد و این امر تأثیر خود را در بومی شدن جرم اقتصادی نیز می‌گذارد.

باید دانست که چاره تعیین یک اصطلاح در گام نخست، تعریف و در مرحله دوم شناخت مصادیق آن است. تعریف جرم اقتصادی همچنین معیار تفکیک این جرم یا این دسته از جرائم را از جرائم دیگر به دست می‌دهد. از جهت معنای لغوی و ریشه‌ای چون جرم اقتصادی سابقه زیادی در جهان حقوق ندارد، به طور دقیق بررسی نشده است؛ هرچند تعریف لغوی این اصطلاح به شناخت دو اصطلاح به کار رفته یعنی اقتصاد و جرم بر می‌گردد. ولی در معنای اصطلاحی، جرم اقتصادی به شیوه‌های گوناگونی تعریف می‌گردد و بسیاری نیز تلاش می‌کنند تا اساساً از جرم اقتصادی تعریفی ارائه نکنند؛ از این رو در

نوشته‌های حقوق‌دانان غربی بسته به نظام اقتصادی و اداری کشور، جرم اقتصادی به مجموع جرائم مالی و اقتصادی گفته می‌شود بدون آنکه سعی شود از آن تعریفی ارائه گردد.^۲ برخی نیز سعی کرده‌اند تا با بزرگ‌نمایی جرم اقتصادی و نیز افزودن شاخ و برگ بر آن راه تعریف آن را چالش‌پذیر سازند؛ مثلاً از آنجا که هم اقتصاد جنبه بین‌المللی دارد و هم اینکه جرائم سازمان‌یافته فراملی نیز عمده‌تاً رنگ‌وبوی اقتصادی دارند، سبب گردیده تا برخی با توجه به ماهیت اقتصاد، جرم اقتصادی را در زمره جرائم بین‌المللی بدانند.^۳

در سال‌های اخیر قانون‌گذار ایران هرچند به عنوان جرم اقتصادی اشاراتی داشته است ولی این اصطلاح غالباً در زبان غیر حقوقی و به ویژه در نزد دولتمردان به کار برده می‌شود که گاه‌گاه به جای جرم اقتصادی، تعبیر «مفاسد اقتصادی» یا فساد اقتصادی یا تخلفات اقتصادی^۴ نیز به کار برده می‌شود. سیاست‌زدگی و شعار محوری جرم اقتصادی از یک سو و سکوت قانون‌گذار فرومانده در این موضوع از سوی دیگر سبب شده تا هر کس از ظن خود یار تعریف جرم اقتصادی گردد و در نهایت نیز هیچ‌یک راه به جایی نبرد.

در مجموع، بدون آوردن تعاریف مختلف از حقوق‌دانان که در بررسی و تجزیه آنها سودی وجود ندارد، برای شناسایی جرم اقتصادی بدون گیر افتادن در موضوعات و محمولات و معرف‌ها و معرف‌ها باید موضوع جرم اقتصادی و کیفیت ارتکاب جرم اقتصادی را شناخت. از این رو می‌توان گفت که جرم اقتصادی به دسته‌ای از جرائم گفته می‌شود که موضوع آنها امنیت اقتصادی در سطح کلان است. به این ترتیب تنها ویژگی

2. Savelsberg, Joachim J; The making of criminal law norms in welfare states: economic crime in west germany, law and society review, volume 21, 1987, p.530

3. Kofele-Kale; Ndiva; International law of responsibility for economic crimes, Kluwer law international, 1995, p.44

۴. یادمان هفته قوه قضائیه، تحلیل فقهی و حقوقی مبارزه با تخلفات اقتصادی، با تأکید بر راهبرد آیت الله هاشمی شاهرودی در مبارزه با مفاسد اقتصادی، کمیته علمی ستاد بزرگداشت هفته قوه قضائیه و مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، تیرماه ۱۳۸۸.

برجسته جرم اقتصادی که بتوان آنها را از دیگر جرائم بازشناخت، کلان بودنشان است. البته برخی دسته‌های جدید مانند جرائم بودجه‌ای، جرائم گمرکی و جرائم ارزی را به اعتبار کلان بودن در زیر جرم اقتصادی قرار می‌دهند. نسبت به این دسته از جرائم هرچند خود عنوان مجزایی دارند ولی کلان بودن را می‌توان در آنها فرض کرد؛ هرچند این ادعا کمتر به واقعیت نزدیک است و غیر از جرائم بودجه‌ای، دسته‌های دیگر مانند جرائم مالیاتی و گمرکی می‌توانند در سطح خرد و کوچک نیز ارتکاب یابند.

موضوع جرم اقتصادی دقیقاً ملموس و مشخص نیست ولی می‌توان گفت که در نهایت موضوع جرم، امنیت اقتصادی است که گاه گاه نظام اقتصادی نیز گفته می‌شود. این موضوع برای جرم اقتصادی نیز مسأله‌ساز است، زیرا نشان می‌دهد که از یک سو مال نقش اساسی در این جرائم ندارد؛ مثلاً جعل اسکناس یا اسناد رسمی که در اینجا موضوع جرم، سند است و نه مال اما با این حال در زیر جرم اقتصادی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر به دست آوردن مال یا منتفع شدن نیز عنصر قطعی جرم اقتصادی نیست. مانند اخلال در نظام عرضه و تقاضا یا اساساً از بین بردن یا انفجار صنایع بزرگ. وقتی صحبت از جرم اقتصادی می‌شود، ویژگی خشونت در آن آورده نمی‌شود ولی به واقع جرائمی مانند تخریب یا از بین بردن صنایع یا کارخانجات به مراتب تأثیر بدتری بر نظام یا امنیت اقتصادی دارند تا اختلاس و کلاهبرداری.

معیار تشخیص جرم اقتصادی عمدتاً بر اساس کلان بودن یا نبودن است. «فساد مالی کلان عبارت است از فساد مالی در مقیاس بزرگ، که اغلب، مقامات بلند پایه دولتی و یا سیاستمداران در آن دست دارند. یکی از نمونه‌های معروف فساد مالی کلان و دزدی حکمرانان در آفریقا به کشور زئیر در دوران حکومت موبوتو مربوط می‌شود. فساد در رده خرد آن به مقیاس کوچک‌تری از فساد مالی دلالت دارد، نظیر اخذ رشوه از جانب

مأموران گمرک، پلیس و کارمندان دولت. رشوه‌خواری در مقیاس خرد به منظور فرار از جریمه و یا حقوق پایین مأموران است.^۵

در مقررات کیفری ایران به ویژه در قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی به نظر می‌رسد که معیار کلان و عمده بودن از جمله معیارهایی است که بتوان بر اساس آن جرم اقتصادی را معرفی و بررسی کرد. این نکته در تبصره ۳ قانون اصلاح تبصره (۱) ماده (۱۸۸) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و الحاق سه تبصره به آن مصوب ۱۳۸۵/۳/۲۴ درباره الزام به انتشار اسامی محکومین اقتصادی نیز دیده می‌شود. بر اساس این تبصره ارزش عواید حاصل از جرم ارتكابی یکصد میلیون (۱۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا بیشتر از آن باشد.^۶

در کنار معیار کلان بودن، همچنین بیشتر جرم اقتصادی به اعتبار عواید حاصل از جرم نیز شناسایی می‌گردد و به ویژه اگر انگیزه‌های مالی مرتکب نیز افزوده شود، طیف عظیمی از جرائم را در بر می‌گیرد. به همین دلیل برخی «قاچاق مواد مخدر را از جمله مصادیق آن می‌دانند»^۷ ولی باید دانست که جرم اقتصادی، جرائمی واقعی نیستند که به طور مشخص با توجه به ارکان تشکیل دهنده‌شان از دیگر دسته‌ها جدا شوند، بلکه به اعتبار اهمیت اقتصاد آن هم در سطح کلان و به دلیل خطرناک بودن‌شان مطرح شده‌اند؛ از این رو کلاهبرداری در زمره جرائم علیه اموال است ولی اگر در سطح کلان رخ دهد در زیر جرم اقتصادی قرار می‌گیرد در حالی که شرایط رکن مادی این جرم در فرض کلان بودن تغییری حاصل نکرده است.

۵. گروه احزاب یکپارچه پارلمان بریتانیا ویژه مسائل آفریقا، آن روی سکه: بریتانیا و فساد در آفریقا، ترجمه حسن مرادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۰.

۶. این مبلغ در اولین دستور العمل رئیس قوه قضائیه برای تشکیل مجتمع قضایی امور اقتصادی در سال ۱۳۸۱ یک میلیارد تومان بوده است. ولی در دستورالعمل سال ۱۳۸۸ و به موجب برخی بندهای آن مبلغ پنجاه میلیون تومان پیش‌بینی شده است.

۷. شاملو، باقر؛ مصاحبه در تبیین جرم‌شناختی بزهکاری اقتصادی و راهکارهای پیشگیرانه از آن، خبرنامه انجمن ایرانی جرم‌شناسی، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۴.

واژگان به کار گرفته در حقوق کیفری در ارتباط مستقیم با نظم عمومی و آزادی‌های فردی هستند و پیوند تنگاتنگی با قدرت دولت دارند؛ از این رو بر خلاف دانش‌های دیگر که به کارگیری اصطلاحات جدید سبب غنی‌تر شدن آن می‌گردند یا تأثیر چندانی در ماهیت پدیده‌ها ایجاد نمی‌کنند ولی در حقوق کیفری هر واژه یا تعبیری را نمی‌توان به کار برد، مگر اینکه شرایط و زمینه به کارگیری از آن فراهم گردد.

بسیار دیده شده است که برخی واژگان و اصطلاحات بدون بررسی در حقوق کیفری جای گرفته‌اند ولی هیچ‌گاه بررسی نشده که آن واژگان و اصطلاحات بر پایه چه موازینی مطرح شده‌اند. شتاب در استفاده از اصطلاحات جدید که به ویژه از علوم دیگر به عاریت گرفته شده‌اند، سبب شده تا برخی اصطلاحات در حالی که شبیه هم بوده، در موقعیت‌های مختلف به کار برند یا برخی از اصطلاحات برای معنایی به کار گرفته می‌شوند که به نظر با آنها همخوانی ندارد.

اصطلاحات مورد بحث خصوصاً با تقویت دانش جرم‌شناسی با گسترده‌تری بیشتری وارد حقوق کیفری شده‌اند. اصطلاحاتی مانند کیفرهای اجتماعی (جایگزین)، تروریسم و رفتارهای مرتبط با آن، جرائم سازمان‌یافته فراملی، جرائم یقه‌سفید، فساد، جرائم فرهنگی، سیاست جنایی، علوم جنایی، جرائم امنیتی، جرائم اجتماعی، امنیت اخلاقی، امنیت روانی و بهداشت قضایی با آنکه در زبان حقوق‌دانان کاربرد بسیاری یافته، ولی به درستی ضرورت و جایگاه آنها تبیین نشده‌اند. جرم اقتصادی یکی از اصطلاحات برجسته و شایعی است که ضرورت و جایگاه آن باید تبیین گردد و گرنه اگر نتوان توجیه کرد که چه واقعیتی پشت این اصطلاح نهفته است و چگونه توجیه می‌گردد، باید از به کارگیری آن امتناع کرد.

یکی از آثار مستقیم تعریف ناپذیری جرم اقتصادی و نامشخص بودن مصادیق آن این است، که در بسیاری موارد هم در نظر و هم در عمل عناوین دیگری به جای جرم اقتصادی به کار برده می‌شوند یا به آن عطف می‌گردند. اساساً تعبیر "جرم اقتصادی" در مقام استعمال تنها نیست و به دو شکل با عناوین مشابه همراه می‌شود: گاهی جای خود را به اصطلاحات دیگر می‌دهد که بیشتر از همه جرائم مالی و فساد به جای جرم اقتصادی به کار

برده می‌شوند. گاهی نیز جرم اقتصادی به دیگر جرائم عطف می‌شود مانند جرم اقتصادی و بازرگانی، جرم اقتصادی و مالی، جرم اقتصادی و سازمان‌یافته و مانند آن.

شاید ایراد گردد که چگونه می‌توان میان جرم اقتصادی و عناوین مشابه فرق گذاشت در حالی که هنوز این دسته از جرائم از حیث حقوق جزای اختصاصی و آیین دادرسی بررسی نشده‌اند. این سخن در جایی که عنوان مجرمانه در قانون پیش‌بینی شده باشد صحیح خواهد بود مانند اینکه در مقام مقایسه بین جاسوسی و افشای غیرمجاز اطلاعات سری، ابتدا باید عناصر تشکیل‌دهنده آنها و نیز فرایند شکلی رسیدگی‌شان بررسی گردد تا تفاوت‌های آنها روشن شود. ولی درباره جرم اقتصادی باید گفت که اولاً: جرائم اقتصادی در قانون پیش‌بینی نشده‌اند که دلیل اصلی فرق‌گذاری، قانون باشد و ثانیاً: جرائم اقتصادی عنوان مجرمانه نیست تا با جرائم دیگر با محوریت قانون بررسی گردد بلکه دسته‌ای از جرائم هستند که فرق‌گذاری آنها با برداشت از روح قانون صورت می‌گیرد نه نص آن. به همین دلیل در اینجا باید جرم اقتصادی را ابتدا در ترازوی سنجش با دیگر عناوین مشابه گذارد تا گام نخست شناسایی پدیده جرم اقتصادی برداشته شود:

الف) جرم مالی

عنوان «جرم مالی» ناظر به رفتارهای غیر قانونی است که مرتبط با مال هستند اعم از اینکه مال موضوع جرم باشد یا وسیله آن. در کنار این عنوان گاه گاه عنوان «جرائم علیه اموال» نیز مطرح می‌گردد که فقط ناظر به رفتارهای مجرمانه بر ضد مال یا به طور دقیق‌تر حق مالی است؛ به عبارت دیگر مال در جرائم علیه اموال، موضوع جرم است و این ادعا را می‌توان از قرینه "علیه" یا "بر ضد" دانست. با این حال غالباً جرائم مالی و جرائم علیه اموال یکی دانسته می‌شود و به جای هم نیز به کار برده می‌شود؛ در حالی که می‌توان بین این دو جدایی انداخت. به این صورت که جرائم مالی ناظر به جرائم مرتبط با مال است خواه مال نقش موضوع را داشته باشد مانند کلاهبردای و سرقت و خواه مال نقش وسیله جرم را داشته باشد مانند ارتشاء و ربا که در این دو جرم، عمل مجرمانه بر ضد مال نیست

اما اگر مالی در میان نباشد جرم نیز واقع نمی‌گردد و در واقع وسیله ضروری ارتکاب جرم است؛ از این رو ارتشاء و ربا در زمره جرائم مالی محسوب می‌شوند هرچند آنها را از حیث اعتباری و انتزاعی می‌توان در زیر جرائم علیه آسایش عمومی نیز قرار داد. در این دو جرم مال‌الرشا و مال‌الربا هر دو وسیله ارتکاب جرم به شمار می‌روند نه هدف اصلی که جرم به خاطر آن ارتکاب یابد؛ زیرا در این دو جرم قبل از اینکه به مال و صیانت از آن و احترام به علقه مالکیت توجه شود، به سلامت روابط اداری و صحت روابط معاملی و تجاری پرداخته می‌شود.

جنبه عمومی و دولتی داشتن مال و شخصیت مرتکب نیز می‌تواند از معیارهای تفکیک جرائم علیه اموال و جرائم مالی شود؛ به عنوان مثال جرم اختلاس اموال عمومی و دولتی در زمره جرائم مالی به حساب می‌آید و حال آنکه آن را در ذیل جرائم علیه اموال قرار نمی‌دهند. البته قسمی از جرم اختلاس که برداشت و تصاحب اموال اشخاص است می‌تواند به عنوان جرم علیه اموال تلقی شود، زیرا موضوع جرم در اینجا اموال اشخاص است نه دولت و کارمند بودن نیز تأثیری در ماهیت آن نخواهد داشت.

همچنین رضایت یا عدم رضایت نیز می‌تواند در برخی عناوین مجرمانه به عنوان معیار نسبی تفکیک جرائم مالی از جرائم علیه اموال گردد. در جرائم علیه اموال، عدم رضایت صاحب یا متصرف قانونی مال از عناصر لازم برای تحقق عنوان مجرمانه است و حال آنکه در برخی از جرائم مالی مانند رشا، ربا و أخذ پورسانت رضایت صاحب مال از اجزای لازم برای تحقق رکن مادی جرم به حساب می‌آید؛ به سخن دیگر در رکن مادی جرائم علیه اموال، عدم رضایت و بر عکس در رکن مادی برخی از جرائم مالی، وجود رضایت شرط تحقق جرم است که بدون آنها عناوین مجرمانه محقق نمی‌گردد.

با توجه به این معیار که جرائم مالی به جرائمی گفته می‌شود که در تحقق آنها ممکن است مال از یک سو به عنوان هدف یا موضوع جرم مطرح شود و از سوی دیگر به عنوان وسیله جرم؛ بین جرائم مالی و جرائم علیه اموال رابطه عموم و خصوص مطلق است و عنوان «جرائم مالی» دربردارنده مصادیق جرائم علیه اموال نیز خواهد بود. برخی اصطلاح «جرائم علیه اموال» را ایرادپذیر دانسته و معتقدند «به استثناء جرم تخریب در سایر جرائم

علیه اموال ضرری به خود مال زده نمی‌شود بلکه صدمه به حقوق مالکانه اشخاص وارد می‌آید و به این دلیل شاید اصطلاح "جرائم علیه حقوق مالی" اصطلاح صحیح‌تری نسبت به اصطلاح "جرائم علیه اموال" باشد.^۸ ولی باید گفت حق مالی با مال تفاوتی ندارد و از ریشه حق مالی، مال محسوب می‌گردد؛ چون «همیشه مال تعبیر عرفی از وجود حق مالی است؛ یعنی رابطه اعتباری که شخص را به مال مربوط می‌کند و مفهومی جدای از آن ندارد؛ زیرا اشیاء مادی به این اعتبار که ملک اشخاص قرار می‌گیرد، مال محسوب می‌شود: اگر می‌گوییم: فلان شی مال ماست در حقیقت تعبیر از این است که بر آن حق مالکیت داریم یا وقتی در زبان عرفی گفته می‌شود: فلانی خانه خود را به دیگری فروخت، کنایه از این است که او حق مالکیتی را که بر خانه داشت در برابر مبلغی منتقل ساخت. به این ترتیب، تقسیم اموال به مادی و غیر مادی یا اموال و حقوق مالی قابل انتقاد به نظر می‌رسد.»^۹ با این حال این نکته درست است که سرزنش‌پذیری جرائم علیه اموال به دلیل حرمت رابطه مالکانه شخص با مالش است و بنابراین در تخریب نیز، سرزنش‌پذیری رفتار مرتکب نه به این دلیل است که مالی جزءاً یا کلاً از بین رفته است، بلکه به این دلیل است که به رابطه مالک آن مال لطمه وارد شده است. با این حال استثنایی میان تخریب و دیگر جرائم علیه اموال نیست، جزء اینکه در تخریب خود مال مستقیماً از رفتار مرتکب نیز صدمه می‌بیند.

در کنار دو عنوان پیشین، گاه عنوان "جرائم علیه مالکیت" نیز به کار برده می‌شود. مالکیت یا رابطه بین شخص و مالش، خود حق مالی به شمار می‌رود. حق مالکیت «با موضوع خود که ملک باشد در عرف یکی شناخته می‌شود به طوری که مالک اسب و خانه می‌گوید اسب من و خانه من به جای آنکه بگوید من دارای حق مالکیت بر اسب و خانه هستم و به این جهت حقوقیین در تقسیم مال، حق مالکیت را در ردیف اموال غیر مادی به شمار نیاورده‌اند.»^{۱۰} در اینکه بتوان حق مالی و حق مالکیت را مال دانست، باید به

۸. میر محمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی ۲: جرائم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۶، ص ۲۲.

۹. کاتوزیان، ناصر؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، نشر میزان، چاپ هشتم، پاییز ۱۳۸۳، ص ۱۳.

۱۰. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۲، ص ۲۷.

رویکرد قانون مدنی توجه داشت. در جلد اول قانون مدنی، تنها به اموال اشاره شده که در برابر جلد بعدی یعنی اشخاص قرار دارد. همین نکته نشان می‌دهد که اموال، حالت عمومی داشته و از نظر عرف حقوق مالی نیز در زیر عنوان اموال قرار می‌گیرند.

در جرم اقتصادی، مال فراتر از موضوع جرم است و از این منظر از دو عنوان " جرائم علیه اموال " و " جرائم علیه مالکیت " فاصله می‌گیرد و به جرائم مالی نزدیک می‌گردد. هرچند در برخی موارد قانون‌گذار دست به احصای جرائم مالی^{۱۱} زده، ولی با عدم ذکر همه جرائم مالی و ذکر جرائمی که به طور مستقیم با مال مرتبط نیست، عملاً نتوانسته که محدوده جرائم مالی را مشخص سازد و این خود سبب آشفتگی ارتباط جرائم مالی با جرم اقتصادی گشته است.

در نگاه نخست، جرم اقتصادی اخص از جرائم مالی است؛ زیرا هر یک از جرائم مالی اگر در سطح کلان رخ دهد و به امنیت اقتصادی لطمه وارد سازد، داخل در جرم اقتصادی خواهد بود؛ خواه مال موضوع جرم باشد و خواه وسیله جرم. به این ترتیب، کلاهبرداری که مال در آن موضوع جرم است اگر در سطح کلان یا علیه نهادهای دولتی انجام گیرد، یک جرم اقتصادی خواهد بود. همین طور در ارتشاء که مال، وسیله است نیز اگر مال الرشا قابل توجه باشد در زیر جرم اقتصادی قرار خواهد گرفت. پس جرم اقتصادی

۱۱. ماده ۱۶ قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی و وابسته به دولت مصوب ۱۳۶۰/۷/۵ مقرر می‌دارد جرائم مالی اداری عبارت است از: ۱- ارتشاء. ۲- اختلاس. ۳- سرقت اموال دولتی و یا سوء استفاده از آنها. ۴- حیف و میل اموال عمومی. ۵- گرفتن وجوهی غیر از آنچه در قوانین و مقررات تعیین شده است. ۶- جعل عناوین رسمی و سوء استفاده از آنها. ۷- جعل اسناد رسمی و یا دولتی و یا استفاده از آنها با علم و آگاهی. ۸- افشای اسناد محرمانه اداری. ۹- دادن گزارش خلاف واقع در امور اداری با علم و آگاهی یا صدور گواهی خلاف واقع. ۱۰- خودداری از تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آنها را دارند یا تسلیم مدارک به اشخاصی که حق دریافت آنها را ندارند. ۱۱- تهمت و افترا و شهادت کذب نسبت به سایر مستخدمین. روشن است که از بند ۶ تا ۱۱ این ماده ارتباطی با جرائم مالی ندارد و مشخص نیست قانون‌گذار چگونه میان افترا یا خودداری از دادن مدرک و جرائم مالی اداری پیوند برقرار کرده است؟

به ویژه با معیار کلان بودن همان جرم مالی است که ویژگی جانبی گستردگی و کلان بودن یافته‌اند و گرنه تفاوت ماهوی میان این دو نیست.

اگر پیوند جرم اقتصادی با امنیت اقتصادی استوار گردد، در این حال تنها مال موضوع یا وسیله جرم اقتصادی نیست، بلکه هر رفتاری که نظام اقتصادی را مختل سازد یا امنیت روابط کلان اقتصادی را خدشه‌دار سازد داخل در جرم اقتصادی خواهد بود. از این رو جعل اسکناس یا دیگر اسناد مهم دولتی که در آن مال نقشی ندارد اگر در سطح گسترده باشد، جرم اقتصادی خواهد بود. در اینجا اسکناس به عنوان موضوع جرم در اصل سند است تا مال و از این رو باید پذیرفت که محدوده جرم اقتصادی به لحاظ موضوع از جرائم مالی گسترده‌تر است و اسناد را هم در بر می‌گیرد. از حیث گستردگی نیز نمی‌توان گفت هر رفتاری که جرم مالی است اگر به صورت کلان باشد، جرم اقتصادی خواهد بود. سرقت و تخریب هر اندازه که گسترده و مکرر ارتکاب یابند، ارتباطی با جرم اقتصادی بر قرار نمی‌کنند مگر اینکه ناظر به اموال دولتی باشد که آن هم جای تأمل دارد. همین طور در برخی جرائم که مال وسیله است مانند ربا، نمی‌توان گفت که جرم اقتصادی ارتکاب یافته است. به این ترتیب اساساً در جرم اقتصادی، موضوع جرم متغیر است. حتی تشویش در تعیین مصادیق جرم اقتصادی و جرائم علیه اموال به گونه‌ای است که برخی این مصادیق را بدون توجه یا مبنای مشخص به جای هم به کار می‌برند تا جایی که برخی در احتکار، مال یا کالا را موضوع جرم می‌دانند و آن را در زمره جرائم علیه اموال تلقی می‌کنند.^{۱۲}

ب) فساد

نسبیت و دگرگون‌پذیری عنوان "فساد" از "جرم اقتصادی" بیشتر است و هر کس از زاویه‌ای به فساد نگریسته است. در هر حال رابطه فساد با قانون تنگاتنگ است و تنها این

۱۲. اعظمی، علی اصغر؛ احتکار و جرائم مشابه در قانون ایران و اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تابستان ۱۳۷۶، ص ۹۵.

قانون و اجرایش است که تاب مقاومت در برابر گونه‌های فساد را دارد. به همین دلیل مونتسکیو درباره فساد هشدار می‌دهد که، «فساد یک جامعه دو قسم است: یکی موقعی که توده قوانین را مراعات نمی‌کند. این درد چاره‌پذیر است. و دیگر آنکه قوانین توده را فاسد می‌کند که این درد درمانی ندارد؛ زیرا درد ناشی از خود درمان است.»^{۱۳}

برای فساد معانی مختلفی ذکر شده است که این معانی خود کلی و عام بوده و نیازمند معرفی مجدد با مفاهیم جزئی‌تر است. برخی از این معانی عبارتند از: تباهی و خرابی، شرارت و فتنه و آشوب، بی‌ارزش شدن چیزی، ظلم و ستم، ارتکاب عمل ضد اخلاقی یا ضد دینی و غیره.^{۱۴} در حقوق مدنی و فقه فساد در مقابل صحت، صفتی است در عمل حقوقی که به اعتبار آن صفت، آن عمل نمی‌تواند دارای آثار قانونی باشد مثلاً می‌گویند بیع فاسد مثل اینکه به علت صغیر بودن بایع بیع فاسد شده باشد که اثری ندارد.^{۱۵} به هر حال آنچه که در حاکمیت قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی حائز اهمیت است، فساد مالی است والا سایر جنبه‌های فساد نظیر فساد اخلاقی و فساد حقوقی جنبه شخصی و حالت موردی و جزئی دارد.

فساد مالی عبارت است از سوء استفاده از قدرت تفویض شده در جهت منافع شخصی اعم از اینکه در بخش خصوصی باشد یا دولتی. در مفهوم دقیق‌تر فساد مالی که فساد سیاسی را هم در بر دارد، دارای سه خصیصه است: نخست اینکه تخطی از قوانین و مقررات است. نظیر وقتی که مدیران عمومی از مقام خود برای تحصیل امتیازهای شخصی سوء استفاده بکنند. دوم آنکه مناسبات فسادآمیز به تحصیل امتیازهای مادی منجر شود؛

۱۳. مونتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا؛ روح القوانين، برگردان علی اکبر مهتدی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۲۵۳۵، ص ۲۰۲.

۱۴. انوری، حسن و همکاران؛ فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۶، انتشارات سخن، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۲، ص ۵۳۵۹.

۱۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۳، ص ۵۰۲،

نظیر وقتی که شخصی با پرداخت پول باعث شود که تصمیمی عمومی به نفع او اتخاذ گردد. به این ترتیب فساد صورتی از تأثیر و نفوذ پول بر امور سیاسی است. سوم آنکه فساد معمولاً با معاملات و مبادلات پنهانی همراه است.^{۱۶}

فساد به ویژه اگر به صورت سازمان‌یافته و در سطحی گسترده تحقق یابد، می‌تواند بیانی از ناامنی در داخل و بی‌اعتباری در سطح بین‌المللی را به همراه داشته باشد؛ چه فساد مناسبات دولت و مردم را در جامعه به شدت تخصیصی و تقابلی طلبانه می‌کند. دولتی که عناصری از آن فاسد و رشوه ستانند می‌کوشد حقایق از دید مردم پوشیده بماند و مردمی که به هر حال از آن واقعیت‌ها با خبر می‌شوند بیشتر و بیشتر به حکومت بی‌اعتماد می‌شوند. بی‌اعتمادی مردم به حکومت، مشروعیت آن را کاهش می‌دهد و در نتیجه توان دولت در پیش بردن سیاست‌ها را به شدت تضعیف می‌کند. چگالی فساد (گستره و شدت) ذخیره سرمایه اجتماعی را تحلیل می‌برد و مانع از انباشت آن می‌شود. فرسایش تدریجی سرمایه اجتماعی در جامعه، تصمیمات جمعی را پرهزینه و وفاق ملی در آن را دشوار و چه بسا غیر ممکن می‌کند.^{۱۷}

هر چند داشتن خصلت‌های مالی و اقتصادی برای فساد محدوده آن را مشخص می‌کند و موجب تمایز آن با سایر جرائم و رفتارهای خلاف مقررات و موازین اخلاقی و شرعی می‌شود اما باید دانست که فساد تهدیدی علیه امنیت ملی به ویژه امنیت اقتصادی نیز محسوب می‌شود؛ زیرا فساد پدیده‌ای است که بر خلاف اکثر پدیده‌های موجد ناامنی، هم از درون و هم از بیرون به ستیز با امنیت و حاکمیت سیاسی بر می‌خیزد. از درون رفتارهایی چون اعمال نفوذ، پول‌شویی، ارتشاء و اختلاس به ویژه اگر شایع گردد و سر از عملکرد مقامات

۱۶. لیست، سیمور مارتین و دیگران؛ دایرة المعارف دمکراسی، ترجمه به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی، جلد دوم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، بهار ۱۳۸۳، ص ۱۰۰۹.
۱۷. خضری، محمد؛ تحلیل نهادی فساد اداری، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۴، ص ۵۱۶.

عالی دولتی درآورد در چنین وضعیتی با دولتی بیمار و رو به هبوط مواجه هستیم که مقررات مبارزه با فسادش به میمنت آلودگی دستان مقامات عالی‌رتبه آن یا تصویب نمی‌شوند و یا اگر تصویب شدند، به اجرا در نمی‌آیند.

فساد از بیرون یا با جرائم مصداق فساد که در سطح فراملی و توسط گروه‌های جنایی سازمان‌یافته ارتکاب می‌یابد، پدید می‌آید و یا از طریق محیط سایبر که بستر مطمئنی برای جرائمی نظیر پول‌شویی است. در اینجا نیز اقتصاد کشور و روابط اداری و مالی با خطر بیشتری مواجه است که سازمان‌یافتگی فساد یا رایانه‌ای شدن آن باعث می‌شود تا دولت از کلیه مرزهای ظاهری و الکترونیکی و در سرتاسر محدوده حاکمیتش احساس تهدید کند. چنین تهدیدی چه از درون و چه از بیرون به قدری جدی و بزرگ است که امروزه به یکی از دغدغه‌های اساسی کشورها تبدیل شده است.

پیشینه به کارگیری واژه فساد در حقوق ایران همراه با تروریسم بوده و « هر دو در سال‌های آغازین مشروطه شناخته شده‌اند و به نظر می‌رسد برای نخستین بار میرزا محمدولی خان سپهدار اعظم (۱۳۴۵-۱۲۶۴ ق) ، نخست وزیر کابینه زمان پادشاهی احمد شاه قاجار، در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ و بر پایه برنامه دولتش که به مجلس شورای ملی پیشنهاد داده، از تروریسم یاد کرده است. وی در برنامه‌اش می‌گوید: « ملاحظه اوضاع امور مملکت به خوبی مدلل می‌دارد که تا در سبک اداره دولت تغییر واضحی داده نشود و حسن جریان امور به طور کامل منظور نظر کارکنان دولت نباشد از حیث انتظام امور مملکتی به هیچ نوع موفقیتی نایل نمی‌توان شد. در علل و اسباب این حال ناگوار که تعمق شود برای جلوگیری آن از اتخاذ وسایل چهارگانه ذیل ناگزیر خواهیم بود:

۱. رفع مواد فساد و تروریسم (یعنی دفع مواد مخالف مشروطیت و مخل آسایش بلاد و اهالی و مانع حسن جریان امور دولت^{۱۸}). این بالای مملکت ویران کن امروز سلامت

۱۸. به کارگیری تعبیر "دفع مانع حسن جریان امور دولت" در پروگرام نصر السلطنه نشان می‌دهد که وی فساد را در همان معنی سوء استفاده‌های اداری به کار برده است.

مملکت را به مخاطره انداخته و همان آزادی پرقیمت را که با این همه صدمات به دست آمده به شدت متزلزل ساخته است چون بالفعل لازمه وضع نشده و مسلم است با قوانینی که هر کس در خیال تصور می‌کند نمی‌توان دولت را اداره نمود و نظر به اینکه سلامت مملکت اساس تمام قوانین است لهذا هیأت دولت با مسئولیت فوق‌العاده که در مقابل خدا و خلق برعهده دارد برای رفع مواد مزبوره بای نحو، که آن اختیار تام می‌خواهد. ۲...»^{۱۹}

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصطلاح فساد در موارد معدودی استفاده شده که عموماً کاربرد آن در مفهوم عام بوده است؛ مبارزه با مظاهر فساد که در نخستین بند اصل سوم قانون اساسی ذکر شده، هرچند در مفهوم عام بیان شده اما فساد اقتصادی و مالی را نیز در بر می‌گیرد که به موجب این بند دولت جمهوری اسلامی ایران (در مفهوم عام که در بردارنده کلیه نهادهای تصمیم‌گیر اعم از قوه مقننه و مجریه و قضائیه است) با اتخاذ تدابیر مناسب مانند جرم‌انگاری مظاهر فساد، اجرای دقیق قوانین و رسیدگی سریع و عادلانه به پرونده‌های مربوطه موظف است تا با فساد مبارزه نماید.

در مقررات کیفری ایران عنوان مجرمانه‌ای به نام فساد یا مجموعه‌ای از جرائم که در بردارنده عنوان فساد باشند، وجود ندارد؛ چه فسادآوری خصیصه همه جرائم است اما تبصره ماده یک قانون مجازات اخلا لگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ به طور ضمنی فساد را در معنای نزدیک به سوء استفاده‌های مالی و اقتصادی (و در نه در معنای دقیق و در مقام رفتار فیزیکی جرم) به کار برده است. طبق این تبصره قاضی ذی-صلاح برای تشخیص عمده یا کلان و یا فراوان بودن موارد مذکور در هر یک از بندهای فوق‌الذکر علاوه بر ملحوظ نظر قرار دادن میزان خسارات وارده و مبالغ مورد سوء استفاده و آثار فساد دیگر مترتب بر آن می‌تواند حسب مورد، نظر مرجع ذی‌ربط را نیز جلب نماید.

۱۹. به نقل از عالی پور، حسن؛ توازن میان امنیت ملی و آزادی‌های فردی در مقابله با جرایم تروریستی، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۳۸۷، ص ۳۰۵.

در قانون مجازات اسلامی به عنوان اصلی‌ترین مقرر جزایی اصطلاح فساد هیچ‌گاه در مفهوم دقیق سوء استفاده مالی و اقتصادی (فساد مالی) نیامده و بر مفاهیمی کلی‌تر حمل گردیده است. به عنوان مثال، در مواد ۱۸۴ و ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی فساد به ظاهر در مفهوم وسیع آن اما با توجه به تفسیر منطقی در معنای اقدامات فتنه‌انگیز و تهدیدکننده علیه امنیت افراد یا کشور و در ماده ۶۳۹ همین قانون فساد در مقام اقدامات منافی عفت و اخلاق عمومی ذکر شده و هیچ‌یک ارتباطی با فساد مالی و اقتصادی ندارد.

امروزه در میان اصطلاحاتی نظیر فساد، جرم اقتصادی، جرم یقه‌سفیدی، جرم سازمان-یافته، جرم شرکتی، جرم سازمانی و مانند آنها، دو اصطلاح نخست بیشتر از سایرین رایج است ولی باید دانست که فساد و جرم اقتصادی با یکدیگر هم‌پوشانی‌های گسترده‌ای دارند. در بادی امر فساد بیشتر ناظر به بخش دولتی است و اساساً در کشورهایی مانند ایران مصادیق فساد به بخش دولتی و عمومی منحصر است ولی جرم اقتصادی علاوه بر دیگر مصادیق مجرمانه به جرائم در سطح فعالیت‌های دولتی و اداری نیز تسری دارد. همچنین جرم اقتصادی به رفتارهای غیر قانونی بر ضد امنیت اقتصادی در سطح کلان اطلاق می‌شود، ولی فساد نه تنها به سطح کلان تسری دارد، غیر از این همچنین به رفتارهای غیر قانونی خرد نیز نظر دارد. بنابراین این دو اصطلاح از هم تفکیک ناپذیرند مگر اینکه قانون-گذار معیاری برای تفکیک این دو انتخاب کند. با این حال به نظر می‌رسد انتخاب فساد در برابر جرم اقتصادی از این جهت مناسب‌تر است که نخست کاربرد بیشتری در قوانین داشته است که برجسته‌ترین آنها قانون الحاق ایران به کنوانسیون مبارزه با فساد است. دوم علاوه بر روابط مالی و اقتصادی به روابط اداری نیز اشاره دارد و سوم با توجه به الگوهای بین-المللی می‌توان سایه جرم‌انگاری فساد بر سر اشخاص حقوقی خصوصی را نیز دید که در این حالت دیگر فساد تنها به بخش دولتی منحصر نخواهد بود. چهارم اینکه واژه فساد هم به رفتار و هم به اثر جرم اشاره دارد و از این حیث در برابر جرم اقتصادی که تنها به حوزه جرم می‌پردازد، اعتبار حقوقی و نفوذ معنایی بیشتری دارد.

اما در مورد این نکته که فساد تنها به بخش دولتی و عمومی اختصاص دارد، برخی نویسندگان حاضر به پذیرش این نگاه سنتی نیستند. هاجسون و جیانگ تعریف فساد به سوء استفاده از مقام در راستای منفعت شخصی در بخش دولتی را مورد نقد قرار داده‌اند و بر آن چهار ایراد گرفته‌اند: «اول اینکه این گونه تعریف از مساله فساد در واقع از واقعیت وجود فساد در بخش خصوصی چشم پوشی می‌کند؛ مثال‌های مشهوری از فساد در اتحادیه‌های تجاری وجود دارد، مانند اتحادیه تمسترز آمریکا. فساد در ورزش هم قابل مشاهده است، شامل رشوه‌گیری بازیکنان و حریفان برای براندازی و باخت رقبا.

دوم اینکه برای تعریف مرز میان بخش‌های خصوصی و عمومی چندین روش وجود دارد که اگر تعریف فساد، به بخش عمومی محدود شود به بروز مسائل و مشکلات طبقه-بندی مسأله فساد می‌انجامد. شرکت خصوصی را در نظر بگیرید که ۵۱ درصد سهام آن متعلق به دولت است. این شرکت خصوصی است یا دولتی؟ آیا اگر سهم دولت از ۵۱ به ۴۹ درصد کاهش یابد، فساد در این شرکت متوقف می‌شود؟ برخی سازمان‌ها مانند دانشگاه‌های انگلیس به طور رسمی خصوصی هستند اما تأمین مالی آنها به شدت به دولت وابسته است و بنابراین تا حدی تحت کنترل دولت هستند.

سوم اینکه نهادهایی که در تعدادی از کشورها خصوصی‌اند در سایر کشورها دولتی هستند. در بعضی کشورها، خدمات پست، راه آهن و دانشگاه‌ها به طور کامل به وسیله دولت اداره می‌شوند. استادان دانشگاه و سایر کارمندان حاضر در این بخش‌ها، کارمندان دولت و خدمتگزاران عمومی هستند. در مقابل کشورهایی می‌توان یافت که در آنها این خدمات به وسیله بخش خصوصی ارائه می‌شوند.

چهارم اینکه فساد معمولاً واگیردار است و به مرزهای میان بخشی توجهی نمی‌کند. فساد با دورویی و ریاکاری همراه است و سطح اعتماد و اخلاق را کاهش می‌دهد. اگر فساد در جایی ریشه بدواند دیگران را نیز وسوسه می‌کند تا با دورویی به دنبال کسب منافع خود باشند و در نتیجه انگیزه‌های تبعیت از قوانین کاهش می‌یابد. هرچه سطح اعتماد و اخلاق

کاهش یابد؛ مقاومت در برابر بروز فعالیت‌های فسادآمیز دشوارتر می‌شود. فساد زهرآگین به آسانی می‌تواند از بخش خصوصی به بخش دولتی منتقل شود و بالعکس.^{۲۰}

اختلاف نظر میان جرم اقتصادی و فساد عمیق است به طوری که هرچند در نگاه نخست می‌توان گفت که فساد اثر جرم اقتصادی است و از اساس، فساد زمانی گسترش می‌یابد که جرم اقتصادی شایع گردد. ولی برخی دقیقاً در نقطه مقابل ایستاده و بر این باورند که «جرم اقتصادی را نتیجه رفتارهای فساد انگیز می‌دانند»^{۲۱} این اختلاف نظرها با توجه به اختلاط حقوق کیفری با جرم‌شناسی و دانش‌های علوم انسانی طبیعی است و تنها از قانون‌گذار ساخته است تا با پیش‌بینی معیار بایسته این اصطلاحات را از هم تفکیک کند.

ج) جرم بازرگانی

جرائم بازرگانی یا تجاری، به رفتارهای قابل کیفر گفته می‌شود که در روابط تجاری اشخاص رخ می‌دهد. هرچند این واژه در حقوق کیفری و بازرگانی ایران جا نیفتاده ولی می‌توان این دسته‌بندی را با مرکز ثقل قانون تجارت شناساند. به راستی اگر بزه تجاری به روابط تجاری شناخته گردد، بسیاری از بزه‌های مالی که با بستن قرارداد یا انجام تجارت رخ می‌دهد مانند کلاهبرداری، انتقال مال غیر، ربا و مانند آن در زیر عنوان بزه تجاری قرار می‌گیرند. پس این عنوان نمی‌تواند گویا باشد. ولی اگر بتوان گفت که بزه تجاری رفتار غیر قانونی و قابل کیفر است که از سوی تاجر ارتکاب می‌یابد؛ در این صورت هر بزه‌ی که تاجر در ارتباط با کنش‌های تجارتی ارتکاب دهد، جرم تجاری خواهد بود و برجسته‌ترین نشانه آن نیز پیش‌بینی این گونه بزه‌ها در قانون تجارت است. به سخن دیگر هر رفتاری

۲۰. فرهادی پور، محمدرضا؛ رویکردهای مختلف اقتصاددانان به مسئله فساد، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال چهاردهم، شماره پنجاه و هشتم، زمستان ۱۳۸۶، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

21. Lopez-Rey, Manuel; Crime an analytical appraisal, Routledge, reprinted 2001, p.193.

که در قانون تجارت با مجازات (به ویژه حبس و جزای نقدی) ممنوع شده، بزه تجاری است؛ زیرا دیگر جرائم هرچند ممکن است از سوی بازرگان رخ دهد ولی چون در قوانین عمومی پیش‌بینی شده‌اند، در زمره بزه‌های عمومی‌اند.

جرائم تجاری یا همان جرائمی که در قانون تجارت پیش‌بینی شده‌اند دسته‌بندی‌های گوناگونی دارد. گاهی جرائم تجاری، دربردارنده رفتارهای سرزنش‌پذیر در زمان تأسیس شرکت تجاری یا شخصیت حقوقی است. جرم‌انگاری در این گام اصطلاحاً مانع نامیده می‌شود تا مرتکب از ارتکاب جرائم بعدی بازداشته شود؛ برای نمونه بر اساس ماده ۱۵ قانون تجارت تخلف از ماده ۶ و ماده ۱۱ مستلزم دویست تا ده هزار ریال جزای نقدی است، این مجازات را محکمه حقوق رأساً و بدون تقاضای مدعی‌العموم می‌تواند حکم بدهد و اجرای آن مانع اجرای مقررات راجع به تاجر ورشکسته که دفتر مرتب ندارد نخواهد بود. گاهی جرائم تجاری ناظر به نحوه عملکرد اشخاص اعم از تاجران یا مدیران و سایرین است. این چنین بزه‌هایی بیشترین تعداد را در میان جرائم تجاری دارا هستند و در قانون تجارت به ویژه در مورد شرکت‌های سهامی پیش‌بینی شده‌اند. طبق ماده ۲۴۳ اشخاص زیر به حبس تأدیبی از سه ماه تا دو سال یا به جزای نقدی از بیست هزار ریال تا دویست هزار ریال یا به هر دو مجازات محکوم خواهند شد.

۱. هرکس که عالماً و برخلاف واقع پذیرهنویسی سهام را تصدیق کند و یا برخلاف مقررات این قانون اعلامیه پذیره نویسی منتشر نماید و یا مدارک خلاف واقع حاکی از تشکیل شرکت به مرجع ثبت شرکت‌ها تسلیم کند و یا در تعیین ارزش آورده غیر نقد تقلب اعمال کند.

۲. هرکس در ورقه سهم با نام یا گواهی‌نامه موقت سهم مبلغ پرداخت شده را بیش از آنچه که واقعاً پرداخت شده است قید کند. ...

از مواد ۲۴۵ تا مواد ۲۶۹ قانون تجارت بر حسب مورد به برخی رفتارهای قابل کیفر اشاره شده است که همگی در پیوند با نحوه فعالیت شرکت‌ها هستند. جرائم تجاری تنها ناظر تاجران یا اعضای شرکت‌های تجاری نیست و بلکه بر حسب مورد کسان دیگر نیز به

اعتبار اینکه با اشخاص تاجر سروکار دارند مرتکب بزه تجاری شوند. مانند ماده ۵۵۶ که در مورد رفتارهای غیر قانونی مدیر تصفیه می‌گوید: طبق این ماده هرگاه مدیر تصفیه اعم از این که طلبکار باشد یا نباشد در مذاکرات راجعه به ورشکستگی باشخص ورشکسته یا با دیگری تبانی نماید یا قرارداد خصوصی منعقد کند که آن تبانی یا قرارداد به نفع مرتکب و به ضرر طلبکارها یا بعضی از آنها باشد در محکمه جنحه به حبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود. حتی اگر قانون تجارت نیز معیار جداسازی جرائم تجاری از دیگر جرائم گردد، باز هم شمار آنها بسیار است ولی نباید پنداشت که گستره آنها تنها به اندازه قانون تجارت است. بلکه کلیه قوانین تجاری یا قوانین بازرگانی خصوصی که دربردارنده مقررات کیفری است را می‌توان بستر تعیین بزه‌های تجاری دانست. حال آیا در مورد ورشکستگی به تقلب و تقصیر هم می‌توان گفت که این دو جرائم تجاری‌اند؟

بر پایه آنچه در بالا گفته شد، به جهت اینکه قانون تجارت به دو بزه ورشکستگی به تقلب و تقصیر اشاره داشته، بدیهی است که در زمره جرائم تجاری قرار می‌گیرند. ولی در مورد این دو بزه باید گفت که بر خلاف دیگر بزه‌ها که در بالا اشاره گردید، کیفر در قانون تجارت پیش‌بینی نشده و بلکه در قانون عمومی (قانون مجازات اسلامی) پیش‌بینی گردیده است. آیا این دو جرم نیز عمومی‌اند. باید گفت قانون تجارت بیشتر به بزه‌های خفیف پرداخته و چون قانون تجارت شکوه و سرکوبگری قانون کیفری را ندارد، تلاش داشته تا بزه‌های شدید و سنگین را همچنان به قانون کیفری ارجاع دهد. از همین رو است که قانون تجارت ۱۳۱۱ در ماده ۵۴۳ ورشکستگی به تقصیر را جنحه و آن را مستوجب مجازات از ۶ ماه تا سه سال حبس تأدیبی دانسته است. در حالی که برای ورشکستگی به تقلب، کیفر تعیین ننموده و ترجیح داده کیفر آن را به قانون کیفری ارجاع دهد؛ زیرا «در

پیش از انقلاب ورشکستگی به تقلب جرمی جنایی محسوب و مجازات آن حبس مجرد و مرجع رسیدگی آن دادگاه جنایی بود.^{۲۲}

هرچند در حال حاضر کیفر هر دو گونه ورشکستگی به قانون مجازات اسلامی ارجاع می‌گردد ولی باید گفت ارکان تشکیل‌دهنده و ستون فقرات بزه را قانون تجارت بیان داشته و از این رو باید گفت، ورشکستگی به تقلب یک بزه تجاری است. در نتیجه از میان دسته‌های گوناگون رفتارهای مجرمانه، ورشکستگی به تقلب بیشتر با جرائم تجاری همسان است و البته این مغایر با این نیست که این بزه را مالی بدانیم؛ زیرا اگر بپذیریم که در جرائم مالی، مال یا موضوع بزه است مانند سرقت و تخریب یا افزار بزه مانند ربا و ارتشاء، در این صورت در ورشکستگی به تقلب مال می‌تواند هر دو نقش را بازی کند و از این رو ورشکستگی در زمره جرائم مالی نیز است.

برخی جرائم بازرگانی را در برابر جرائم فردی قرار داده و تفاوت این دو را در این می‌دانند که «در جرائم بازرگانی یا تجاری، شرکت‌ها راحت‌تر مجریان، قانون‌گذاران و دادرسان را فاسد می‌کنند و سازماندهی بهتری دارند. همچنین شرکت‌ها بهتر از افراد، از سیاسیون و رسانه‌های گروهی سوء استفاده می‌کنند. در واقع در اینجا بازرگانی سیاست‌گذاری تقنینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»^{۲۳} به همین دلیل جرائم بازرگانی و جرائم شرکتی رابطه تنگاتنگی با جرائم یقه‌سفید پیدا می‌کنند و اساساً در حقوق غربی این دسته از جرائم حول محور تقلب مالی معرفی می‌شود. از این رو حقوق‌دانان غربی واژه عام جرم

۲۲. انوری پور، سید محسن؛ ورشکستگی در حقوق ایران، رساله دکتری حقوق، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، بی‌سا، ص ۱۸۰.

23. Garoupa, Nuno; The economics of business crime, in New perspective on economic crime, edited by hans sjogren and goran skogh, new horizons in law and economics, published by Edward elgar publishing limited, 2004, p.11

اقتصادی (و جرم شرکتی یا جرم یقه‌سفید) را بر مصادیق عام مانند تقلب در پس اندازه‌های مالی بار می‌کنند.^{۲۴}

رابطه جرم اقتصادی با جرائم بازرگانی رابطه عموم و خصوص من وجه است. در قضیه نخست با توجه به اینکه بخش عمده جرم اقتصادی چهره مالی دارند و در همان حال ویژگی کلان بودن را نیز بار می‌کنند، جرائمی مانند ورشکستگی به تقلب در سطح گسترده می‌تواند امنیت اقتصادی را به چالش بکشد. به این ترتیب جرائم تجاری اگر در سطح کلان ارتکاب یابند یا آثار سوئی بر اقتصاد ملی بگذارند، در ردیف جرم اقتصادی نیز قرار می‌گیرند. در قضیه دوم برخی از جرم اقتصادی مانند رفتارهای غیر قانونی ناظر به بودجه‌ریزی یا جرائم مالی کارمندان دولتی در جرائم تجاری راه ندارد. در اینجا برخی از جرم اقتصادی، جرائم تجاری نیستند. در قضیه سوم برخی از جرائم تجاری مانند جرائم مرتبط با تشکیل و اداره شرکت‌ها که جنبه مالی نیز ندارند، جرم اقتصادی به شمار نمی‌روند و قضیه چهارم نیز همان قضیه نخست است که از روی دیگر نشان می‌دهد برخی از جرائم بازرگانی، همان جرم اقتصادی هستند.

از آنجا که جرم اقتصادی اصالت نداشته و تنها با نشانه‌هایی مانند احصای قانونی یا معیارهایی همچون کلان بودن شناخته می‌شوند، در صورت هم‌پوشانی در برخی مصداق، برتری نخواهند داشت و در اصل آن جرم، جرم تجاری به شمار آورده می‌شود، مگر اینکه قانون‌گذار آن جرم را اقتصادی نیز بنامد که در این حال نیز جرم باز هم از چهره تجاری بودن خارج نمی‌گردد.

(د) جرم سازمان‌یافته

در نگاه حقوق کیفری جرائم سازمان‌یافته تنها یک ویژگی برجسته دارد و آن شیوه انجام به طور برنامه‌ریزی شده، است. این نکته نشان می‌دهد که این دسته از بزه‌ها در مقایسه

24. Pontell, Henry N and Calavita, Kitty and Tillman, Robert; Corporate crime and criminal justice system capacity: government response to financial institution fraud, justice Q, volume 11, 1994, p.388,

با دیگر جرائم دسته‌ای جدید نیستند و بر وارونه آن هر بزه عمدی را می‌توان به طور سازمان‌یافته انجام داد. ولی در بزه‌شناسی، بزه‌های سازمان‌یافته جدا از شیوه ارتکاب که چهره واقعی آن است، دو ویژگی دیگر را نیز دارا است که یکی در مالی بودن و دیگر در فراملی بودنش است.

سه ویژگی بالا هنگامی که با مرتکبان جرائم سازمان‌یافته پیوند داده می‌شود؛ نقش امنیت به عنوان موضوع این بزه‌ها آشکار می‌شود. در ویژگی نخست، سازمان یافتگی و برنامه‌ریزی برای انجام بزه، نشان از تعدد بودن بزهکار و هوشیاری و آینده‌نگر بودن آنها دارد. این خود می‌تواند سبب تأسیس سازمان جنایی در عرض دولت گردد و امنیت ملی را به چالش بکشد. در ویژگی دوم مالی بودن، بزهکاران را در پس پرده پیوندهای اداری و تجاری نهاده و به دور از خشونت‌های آشکار، آنها را از گزند نگاهی که به بزه‌های خیابانی و خشن است، دور می‌کند. انگیزه‌های مالی بزهکاران پایان نیافتنی است و با هنجارمندی نمادین که در رفتار و گفتار آنها است، ولی پندارشان بسیار آلوده و شیطانی است. اینجا به راستی که امنیت اقتصادی در تهدید است. در ویژگی سوم، چهره فراملی بزه‌ها، از یک سو راهی هموار برای ترابری فرآورده‌های بزهکارانه به کشورهای گوناگون و به دست آوردن سودهای کلان و از سوی دیگر بستری بایسته برای گریز بزهکاران از دست قانون‌های داخلی است. این ویژگی نیز امنیت بیرونی و درونی کشور را با تهدید روبه‌رو می‌سازد. در اینجا بنا به موضوع یا ارزشی که مورد حمله قرار می‌گیرد یعنی امنیت اقتصادی که به تبع آن امنیت داخلی نیز تهدید می‌گردد، جرائم سازمان‌یافته قرابت زیادی با جرم اقتصادی پیدا می‌کند.

از آنجا که جرائم سازمان‌یافته بر پایه شیوه ارتکاب، شناخته می‌شوند، نمی‌توان گذشته روشن و آشکاری برای آن دید و نشان پای آنها را می‌توان در هر برهه از تاریخ دید. جرائم سازمان‌یافته در گذشته دو ویژگی مهم داشتند: نخست آنکه ارتباط استواری با اندازه و کیفیت امنیت داشتند. سازمان‌یافتگی جرائم در پرتو ناامنی و نبود کنترل از سوی قدرت مرکزی افزایش و با استواری نیروی فرمانروایان کاهش می‌یافت. دوم آنکه بیشتر در

بیرون از شهرها و روستاها رخ می‌دادند. نمونه برجسته آن دسته‌های دزدان یا گروه‌هایی بودند که به کاروان‌ها دست انداخته و دارایی آنها را به غارت می‌بردند. هرچند در هنگام سستی فرمانروایی مرکزی، روستاها و شهرها نیز از گزند یورش دسته‌های بزهکاران در امان نبودند. با این حال، پیشینه جرائم سازمان‌یافته بسیار پررنگ بوده است، چندان که برخی با «انگشت گذاشتن به داستان "علی بابا و چهل دزد" جای پای جرائم سازمان‌یافته و فساد را در زنجیره فرمان‌رانی عباسی جستجو کرده‌اند»^{۲۵} و برخی دیگر نیز واژه "تاگ" را که در سده سیزدهم بر باندهای بزهکار در هندوستان بار می‌شد، از نخستین ریشه‌های جرائم سازمان‌یافته می‌دانند. در این هنگام، تاگ‌ها یا باندهای بزهکار شهر به شهر پرسه می‌زدند و به چپاول و گردنکشی می‌پرداختند.^{۲۶}

سازمان‌های جنایی جرم را حرفه خود دانسته و با آن زندگی می‌کنند. در واقع جرم برای مجرمیت سازمان‌یافته برآوردن انواع خواسته‌های درونی آنها است نه رفع سایه فقر از سر آنها. حتی در جرائم سازمان‌یافته نیز بزه‌دیده نقش برجسته‌ای ندارد تا نكوهش‌پذیری این دسته از جرائم را با گریه و زاری بر بالین بزه‌دیدگان (همانند آنچه که در تروریسم دیده می‌شود) افزایش دهیم. از این رو پیش از این برخی سعی کرده‌اند «تا نشان دهند دلیل اصلی جرائم علیه اموال، تنها حس پول‌خواهی و ثروت اندوزی نیست و بلکه باید نقش بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی بزه‌دیده را نیز بر آن افزود. در واقع این بی‌احتیاطی و بالا بردن شرایط از دست دادن مال توسط بزه‌دیده است که حس مال دوستی را در مرتکب پدید می‌آورد. همین ادعا را در مورد جرائم سازمان‌یافته نیز می‌توان داشت.»^{۲۷} ولی امروزه

25. Mansur, Wisam; Ali Baba and the forty thieves: an allusion to Abbasid organized crime, Global Crime, volume 9, May 2008, p.9.

26. http://en.wikipedia.org/wiki/organized_crime.

27. Fooner, Michael; Money and economic factors in crime and delinquency, criminology, volume 8, February 1971, p.313 .

همچنان که گفته شد برای جرائم سازمان‌یافته نقش بزه‌دیده همچون گذشته چندان برجسته نیست و حتی مجرمین سازمان‌یافته تلاش دارند تا بزه‌دیده واقعی و فردی از خود بر جای نگذارند.

در مقام مقایسه جرائم سازمان‌یافته با جرم اقتصادی همین نکته کافی به نظر می‌رسد که سازمان‌یافتگی شیوه ارتکاب است و از لحاظ ماهوی به مصادیق مجرمانه مجزایی اشاره نمی‌کند ولی امروزه به ویژه با تصویب چندین سند بین‌المللی این گونه القا می‌شود که جرائم سازمان‌یافته استقلال دارد. با این حال جایگاه خود جرائم سازمان‌یافته که غالباً وصف فراملی را نیز یدک می‌کشد، چندان مشخص نیست و ویژگی‌هایی مانند جنبه مالی داشتن، چهره فراملی داشتن، استمرار، تعدد مرتکب و اقدامات برنامه‌ریزی هیچ‌یک دلالت بر این ندارد که جرم خاصی به این ویژگی‌ها متصف گردد. بنابراین همچنان که پول‌شویی می‌تواند جرم سازمان‌یافته فراملی گردد، کلاهبرداری و جعل نیز می‌تواند همین ویژگی را داشته باشد.

برخی نویسندگان بی‌محابا برای جرائم سازمان‌یافته ویژگی‌هایی پیش‌بینی کرده‌اند؛ مثلاً شریف بسیونی و ادواردو وتر برای این دسته از جرائم دوازده صفت ذکر کرده‌اند.^{۲۸} با توجه به دیدگاه ساترلند و گسن نیز گفته می‌شود که جرائم سازمان‌یافته دارای نه ویژگی است: «ساختار گروهی دارند، قدرت مرکزی دارند، استقرار و تداوم دارند، وجود قواعد و مقررات ضمنی و الزام‌آور برای اعضا، وجود بزه‌کاران حرفه‌ای، روشمند بودن عملیات و نظام‌مند بودن آنها، پاسخ دادن به تقاضای خدمات و اموال نامشروع، انحصارگری؛ یعنی تلاش برای انحصاری کردن کارهای خود و توسل به خشونت و نیرنگ».^{۲۹} برخی نیز جرائم سازمان‌یافته را به داخلی و فراملی تقسیم کرده و برای جرائم

۲۸. برای دیدن این ویژگی‌ها نگاه کنید به: اسعدی، سید حسن؛ جرائم سازمان‌یافته فراملی، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۶، ص ۶۷.

۲۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ تقریرات درس جرم‌شناسی: جرائم سازمان‌یافته، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال نخست ۱۳۸۰-۱۳۸۱، ص ۹۲۴.

سازمان‌یافته داخلی ویژگی‌های زیر را بیان داشته‌اند: «غیر ایدئولوژیک بودن سازمان یا گروه مرتکب، وجود سلسله مراتب سازمانی، استمرار جرم و اهداف آن در طول زمان، محدودیت عضویت، ارتکاب فساد اداری، استفاده از ارباب و خشونت، به کارگیری مقررات صحیح و انحصار طلبی».^{۳۰} این ویژگی‌ها بر سایر جرائم از جمله جرم اقتصادی نیز صدق می‌کند و این نویسندگان به جای اینکه در معرفی جرم اقتصادی یا فساد به موارد فوق اشاره کنند و در کنار این ویژگی‌ها به وصف سازمان یافتگی نیز اشاره کنند، مسیر را به گونه‌ای دیگر پیموده و از زاویه جرم سازمان‌یافته که اصالت ندارد به این مقوله نگریسته‌اند.

برخی دیگر انواع جرائم سازمان‌یافته را بر دو دسته می‌دانند: «انواع جرائم سازمان‌یافته در جرم‌شناسی که شامل موارد زیر می‌شود: تأمین کالاهای نامشروع، قاچاق مواد مخدر، تجارت انسان، تجارت اعضای انسان، تجارت مواد هسته‌ای، تأمین خدمات نامشروع، قاچاق مهاجران، تأسیس و اداره روسپی‌گری و هرزه‌نگاری، فساد اداری، تطهیر پول و تروریسم».^{۳۱} و انواع جرائم سازمان‌یافته در حقوق که این جرائم با توجه به حقوق بین‌الملل (حقوق منطقه‌ای و جهانی) و حقوق داخلی (قراردادهای دوجانبه و قوانین موضوعه) قابل شناسایی است.^{۳۲} برخی نیز بر این نظرند که «سه عنوان قاچاق، پول‌شویی و فساد اداری مهم‌ترین مصادیق از جرم سازمان‌یافته باشند که هیچ تردیدی در خصوص آنها وجود نداشته باشد».^{۳۳} این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که جرائم سازمان‌یافته بیشتر از آنچه که ظرفیت علمی و معیار حقوقی داشته است، فربه گردیده و جرم‌شناسی نیز بهانه‌ای شده است تا نویسندگان به دلخواه خود از حقوق کیفری فاصله گرفته و دیدگاه‌های خود را از منظر

۳۰. شمس ناتری، محمد ابراهیم؛ سیاست کیفری ایران در قبال جرائم سازمان‌یافته با رویکرد به حقوق جزای بین‌الملل، رساله دکتری دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۸ به بعد.

۳۱. همان، ص ۸۸ به بعد.

۳۲. همان، ص ۱۳۱.

۳۳. معظمی، شهلا؛ جرم سازمان‌یافته و راهکارهای جهانی مقابله با آن، نشر دادگستر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۴، ص ۹۶.

این علم توجیه کنند؛ مثلاً برخی در تلاقی جرم‌شناسی و حقوق کیفری در مقوله جرم سازمان‌یافته می‌گویند: «منظور از شبکه چند نفری عرفاً باند سه نفری به بالاست که مستلزم تبانی بین اعضای آن است والا اگر مرتکبان دو نفر باشند، بحث شرکت در جرم به طور عادی مطرح است».^{۳۴} روشن نیست در اینجا بر چه اساس تعدد مرتکب مرز میان شرکت در جرم و سازمان‌یافتگی جرم شده است.

به هر حال جرم اقتصادی که با وصف کلان و بر ضدیت امنیت اقتصادی شناخته می‌شوند، از جهت شیوه ارتکاب ممکن است به طور سازمان‌یافته انجام گردند. در این حالت جرم اقتصادی، جرائم سازمان‌یافته نیز خواهند بود و طبق اصول حقوق کیفری، سازمان‌یافتگی جرم اقتصادی طبع و ماهیت این قبیل جرائم را عوض نمی‌کند و تنها سبب تشدید کیفر آنها می‌گردد.

۵) جرم یقه‌سفید

جرم یقه‌سفیدی در حقوق کیفری اصالت نداشته و آن را ابتدا جامعه‌شناسان و سپس جرم‌شناسان برای دسته‌ای از مجرمین دارای مقام و منزلت اجتماعی به کار برده‌اند. از این رو باید تأکید داشت که تعبیر "جرائم یقه‌سفید" به دلیل اینکه یقه‌سفید بودن ویژگی مجرم است نه جرم، صحیح نیست. تعبیر صحیح همان مجرم یقه‌سفید است و جرم یقه‌سفیدی هرچند با اضافه شدن "یای نسبت" تا حدی قابل توجیه می‌گردد ولی در هر حال از حیث ماهوی با ایراد مواجه است.

جرم یقه‌سفیدی «جرمی است که از سوی یک شخص هنجارمند و دارای مقام اجتماعی در ارتباط با وظایف و اختیاراتش ارتکاب می‌یابد».^{۳۵} این تعریف از سوی ادوین ساترلند، جرم‌شناس آمریکایی که نخستین بار این واژه را سکه زده، پیشنهاد شده است و از

۳۴. حبیب زاده، محمد جعفر؛ کلاهبرداری در حقوق ایران، چاپخانه بنیاد شهید انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۱۹۳.

35. http://en.wikipedia.org/wiki/White-collar_crime.

همان زمان نیز در زبان‌ها افتاده و در کنار اصطلاحاتی مانند جرائم سازمان‌یافته، جرائم شرکتی و فساد به کار برده می‌شود.

جرائم یقه‌سفید تبلور طبقات منزلتی و اجتماعی در فرهنگ آمریکا است و به همین دلیل تعبیر دیگری مانند جرم یقه‌آبی و جرم یقه‌پیچازی^{۳۶} نیز در جرم‌شناسی آمریکایی به کار برده می‌شود. جدا از این، ساترلند در مقدمه کتاب خود با اشاره به دو شیوه تمرکز بر علت‌شناسی جرم، خواسته است تا نشان دهد که تحقیقات علت‌شناسی پیرامون جرائمی صورت گرفته که هم در قانون کیفری پیش‌بینی شده‌اند و هم چهره خشنی دارند. با این حال هر دو شیوه، ناظر به وضعیت پایین درجه اجتماعی-اقتصادی بوده و مخصوص تحقیقاتی است که در جامعه آمریکایی صورت گرفته است. «نخست، روش تحلیل مورد به مورد مجرمین و والدین آنها که نشان می‌دهد فقر مهم‌ترین عامل وقوع بزه بوده است. این تحقیقات را شلدن و الینر گلوک^{۳۷} با مطالعه بر روی ۱۰۰۰ جوان بزهکار در ایالت ماساچوست انجام داده‌اند.»^{۳۸} دوم «روش تحلیل مرتبط با مکان زندگی مجرم است که به این شیوه "توزیع جغرافیایی بزهکاران" نیز می‌گویند. شاو و مک کی داده‌های مرتبط با محل اقامت بزهکاران اعم از جوان و بزرگسال را در بیست شهر آمریکا تجزیه و تحلیل کردند که محل اقامت آنها در جایی بوده که فقر در آن حاکم بوده است.»^{۳۹}

ساترلند جدا از کتابی که درباره جرائم یقه‌سفید نوشته، با الهام از نوشته خود مقالاتی نیز در این زمینه به چاپ رسانده که از جمله در مقاله‌ای که نخستین بار در سال ۱۹۴۰ چاپ

36. Plaid-collar crime.

جرم یقه‌پیچازی (راه راهی یا شطرنجی) به جرائم کارگران بر روی زمین‌های کشاورزی اشاره دارد که به طور مشخص به سرقت وسایل روستایی و کشاورزی انگشت می‌گزارد. نگاه کنید به:

http://en.wikipedia.org/wiki/Plaid-collar_crime

37. Sheldon and Eleanor Glueck.

38. Sutherland, Edwin H; White collar crime, library of congress cataloging in publication data, Yale University, 1983, p.3.

39. Ibid, p.4 .

کرده، جرائم یقه‌سفید را بر شش دسته دانسته است: «دسته نخست: تقلب که شامل تبلیغات تجاری متقلبانه، تقلبات مرتبط با مصرف، تقلبات مالی، فرار از مالیات و تقلبات حرفه‌ای است. دسته دوم: نقض قواعد مرتبط با کار که دربردارنده رفتارهای نقض حریم خصوصی، سرکوب یا آزار سیاسی، تحمیل شرایط خطرناک کاری و نقض مقررات راجع به دستمزد و ساعت‌های کاری، دسته سوم: نقض مقررات کارخانه‌ای شامل رفتارهای ضد محیط زیست و تولید محصولات ناایمن، دسته چهارم: اعمال تجاری نابرابر که شامل امتزاج و اکتساب ناروا، تبانی، زد و بند حرفه‌ای، احتکار، ارتشای تجاری و جاسوسی صنعتی، دسته پنجم: سوء استفاده از قدرت شامل سوء استفاده‌های جنسی، فساد در فرایند رسیدگی کیفری و فساد و رشوه در عرصه سیاسی، دسته ششم: نقض مقررات قضایی، تقنینی و اجرایی که دربردارنده شهادت کذب، امتناع از پیروی از کارگزاران نظم، رد ارائه اطلاعات، امتناع از گزارش‌دهی و نقض حق تألیف و ترجمه، علائم تجاری و اختراعات».^{۴۰}

ایراد اساسی وارده به اصطلاح "جرائم یقه‌سفید" به نحوه تعریف و تعیین مصداق آن بر می‌گردد و اساساً معلوم نیست که واژه "جرائم" در اینجا ناظر به رفتارهای قابل کیفر در قانون است یا سائرند به هر گونه اقدام ناهنجار مرتکبان کلاس بالا را جرم یقه‌سفید می‌نامیده است. شاید این ایراد سبب گردیده تا در رویکرد نخستین «جرائم یقه‌سفید در معنای لغوی پدیده مجرمانه نیست که قانون برای آن کیفر تعیین کرده باشد، بلکه اعم است از رفتارهایی که هم جرم محسوب می‌گردند و هم انحراف».^{۴۱}

40. Sutherland, Edwin H; White-collar criminality, in crimes of privilege: reading in white-collar crime, edited by Neal Shover and John Paul Wright, Oxford University Press, 2001, p.4.

41. Green, Stuart.P; The concept of white collar crime in law and legal theory, Buffalo criminal law review, volume 8, 2005, p.5.

با این حال انتقاد بر عنوان "جرم یقه‌سفید" کم نبوده است. جرم یقه‌سفید دربردارنده جرائم جدیدی نیست و عموماً هم در نوشته نویسندگان مرزی بین جرم یقه‌سفید با جرائم مرتبط با حرفه، جرائم سازمان‌یافته فراملی، جرائم شرکتی و مانند آن وجود ندارد؛ از این رو ریچارد کوینی نویسنده کتاب واقعیت اجتماعی جرم، ترجیح داده است به جای جرم یقه‌سفید از دو عنوان "جرم شرکتی" و "جرم حرفه‌ای" یاد کند. جرم شرکتی شامل رفتارهایی است که شرکت یا مدیران آنها در راستای منافع شرکت مرتکب می‌شوند. جرم حرفه‌ای جرمی است که در جریان فعالیت یک حرفه یا شغل قانونی ارتکاب می‌یابد که شامل جرائم مستخدمین علیه استخدام کنندگان (مانند اختلاس)، جرائم استخدام کنندگان علیه مستخدمین (مانند نقض امنیت محل کار) و جرائم مرتبط با نقض ارایه خدمات و کالا (مانند تقلب مرتبط با مصرف، تقلب مرتبط با تهیه کالا و آلودگی محیط زیست) است.^{۴۲}

رابطه جرائم یقه‌سفید با جرم اقتصادی، رابطه مرتکب با حوزه عمل ارتكابی است. جرائم یقه‌سفید به اعتبار عامل یا مرتکب مطرح شده و جرم اقتصادی به اعتبار حوزه اقتصاد؛ از این رو جرائم یقه‌سفید عموماً همان جرائم ارتكابی برای دستیابی به منافع مالی و اقتصادی است و چنانچه رفتار ارتكابی مجرم یقه‌سفید جنبه غیر مالی داشته و به ویژه همراه با رفتارهای خشن باشد، دیگر جرم یقه‌سفیدی نخواهد بود مگر اینکه جرائم خشن در راستای ارتکاب جرائم مالی و اقتصادی و به جهت تحصیل منافع و اموال صورت بگیرد. به هر حال جرائم یقه‌سفید با توجه به سه ویژگی نوع جرم، نوع مجرم و شیوه ارتکاب با دیگر جرائم هم‌پوشانی می‌یابد. «از جهت نوع جرم، جرم مالی، جرم اقتصادی و جرم شرکتی منطبق با این عنوان است. از جهت نوع مجرم، مجرم دارای کلاس اجتماعی، مجرم دارای وضعیت اقتصادی-اجتماعی، مجرم در موقعیت اعتماد اجتماعی یا حرفه‌ای، مجرمین دارای مقام‌های علمی و دانشگاهی معادل مجرم یقه‌سفید شناخته می‌شوند و از جهت شیوه

42. Ibid .

ارتکاب یا فرهنگ سازمانی جرم، جرم یقه‌سفید با جرم سازمان‌یافته هم‌پوشانی می‌یابد. این اصطلاحات رنگارنگ نشان می‌دهد که جرم‌شناسی مدرن محدودیت‌های به کارگیری واژگان را کنار نهاده است.^{۴۳}

نکته دیگر در ارتباط با مقایسه جرم یقه‌سفید با جرم اقتصادی در فرهنگ به کارگیری این دو اصطلاح است. جرم یقه‌سفیدی نشان‌گر فرهنگ غربی به ویژه آمریکایی است که کمتر می‌توان برای تبیین برخی از جرائم افراد دارای مقام در ایران به کار برد. در مقابل در ایران، جرائم دارای صاحب منصبان، یا معتمدین مانند روحانیون و نظامیان، استادان دانشگاه، نمایندگان مقاماتی مانند رهبری، ریاست جمهوری، مراجع تقلید و نظایر این‌ها در زمره جرائمی است که کمتر در دام کشف می‌افتند و در نزد مردم نیز کمتر این تصور وجود دارد که این دسته از افراد به جهت گرایش‌های مذهبی یا داشتن مدارج عالی سواد یا امین بودن می‌توانند جرائمی در سطح قابل توجه ارتکاب دهند. بر خلاف جرم یقه‌سفید، جرم اقتصادی کمتر از فرهنگ حاکم متأثر است و با توجه به یکنواختی عنوان اقتصاد در همه کشورها فارغ از نوع و چگونگی آن، جرم اقتصادی به گونه‌ای در همه کشورها مطرح می‌گردد.

43. http://en.wikipedia.org/wiki/White-collar_crime.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار عناوین فوق‌الذکر (جرم مالی، فساد، جرم بازرگانی، جرم سازمان یافته و جرم یقه‌سفیدی) به جهت جنبه مالی و اقتصادی با جرم اقتصادی مقایسه شده‌اند و گرنه گاه گاه برخی عناوین کلی دیگر نیز در کنار جرم اقتصادی آورده می‌شوند؛ مانند تروریسم و جرائم سایبری (رایانه‌ای)^{۴۴} که به طور خاص باید گفت که تأمین مالی تروریسم و نیز جرائم مالی سایبری ارتباط تنگاتنگ با جرم اقتصادی دارند.

هرچند امروزه جرم‌شناسان از وجود عناوین متکثر و مشابه در بیان گفته‌های خود بهره می‌گیرند ولی در حقوق کیفری طرح این همه عنوان نزدیک به هم نه تنها ضرورتی نداشته بلکه سبب گمراهی می‌شود. این نکته نشان می‌دهد که جرم‌شناسی در حال فاصله گرفتن از حقوق کیفری و بیگانه شدن با آن است و گرنه در تبیین عناوین مجرمانه پیش از هر چیز جرم‌شناسی باید از عنوان‌هایی استفاده کند که قبلاً در قانون جزا از آنها یاد شده و به قید کیفر ممنوع شده‌اند؛ از این رو، نتیجه نخست از نوشتار فوق این است که حقوق‌دانان باید در به کارگیری واژگان به وحدت برسند و هر یک را در جایگاه خود قرار دهند. به این ترتیب، در میان واژگان گفته شده، تنها جرم اقتصادی انتخاب گردد و بقیه عناوین به اعتبار آنچه که معنا می‌دهند مثلاً در مقام شیوه ارتکاب برای جرم سازمان یافته و یا در مقام اثر برای فساد بیان کنند.

در میان عناوین مشابه با جرم اقتصادی، حقوق کیفری باید طریق مقتضی را بییماید. پیش از هر چیز، دسته‌های جرائم را بر محوریت موضوع یا ارزشی که لگدمال شده است، معرفی کند. از این حیث جرائم بر ضد اموال در اولویت قرار می‌گیرد. در گام بعدی جرائم را می‌توان به اعتبار وسیله جرم یا رفتار نیز معرفی کرد. حال اگر جرائم در حوزه فعالیت تجاری یا شرکته‌ای رخ دهند می‌توان نام جرائم تجاری نیز بر آنها نهاد ولی اصالتاً برخی از

44. National seminar on economic crime, EFCC training and research institute, federal capital territory, Abuja, August 2005.

این جرائم، جرائم مالی هستند. از آنجا که اقتصاد خود حوزه‌ای از حوزه‌های جامعه است، برگرفته از فعالیت‌های تجاری و مالی می‌باشد و از این رو از تجارت و مال بیگانه نیست. با این حال جرم اقتصادی را تنها باید به جرائمی تسری داد که امنیت اقتصادی یک کشور را با تهدید مواجه سازد. سازمان یافتگی نیز باید کیفیتی برای تشدید کیفری انواع جرائم گردد و جرم یقه‌سفیدی مقوله‌ای جرم شناختی است که در حقوق کیفری تنها می‌توان با راهکار تشدید کیفر در صورت داشتن ویژگی خاص در مرتکب جرم، مباحث جرم یقه-سفیدی را در حقوق کیفری وارد کرد.

به هر حال هرچند گفته می‌شود که دوران معناشناسی و تأکید بر واژگان در علوم انسانی سپری شده است ولی باید مد نظر داشت که پایه حقوق کیفری اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها است و این اصل نیز اقتضای آن را دارد تا واژگان به طور دقیق معرفی شوند به ویژه اینکه اگر این واژگان، عنوان مجرمانه باشند. در این حالت است که مشخص می‌گردد به واقع چه کسی مجرم اقتصادی است و چه کسی نیست. تقویت حقوق کیفری نیز در کاهش به کارگیری واژگان بی‌محدوده‌ای همچون سیاست جنایی است؛ چه همان اندازه که سیاست جنایی با توسل به شاخه‌های مختلف حقوقی و تجربی، از کنار واژه جرم اقتصادی می‌گذرد ولی حقوق کیفری چنین درنگی را نمی‌تواند داشته باشد. پس پیش از طرح جرم اقتصادی در هر دانش یا شاخه دیگر، فقط به این دلیل که واژه "جرم" بر "واژه اقتصادی" سوار است، باید در حقوق کیفری مطرح گردد. در حقوق کیفری نیز پیش از هر چیز باید به زبان قانون‌گذار چشم دوخت تا زبان دانش‌هایی چون اقتصاد، جرم‌شناسی و علوم سیاسی.

به این ترتیب قرین‌شناسی جرم اقتصادی دارای دو رهاورد است: نخست رهاورد سنجشی که بر اساس آن مشخص گردید که عنوان جرم اقتصادی هنوز خام و چالش‌پذیر است و به کارگیری آن برای مباحث حقوقی یا در مقام تقنینی نیاز به تفکیک آن از دیگر عنوان‌ها دارد. دوم رهاورد مفهومی که بر پایه آن مشخص می‌گردد که تعریف جرم اقتصادی حوزه‌ای است نه رفتاری یا موضوعی. به سخن دیگر جرم اقتصادی به رفتارهای

غیر قانونی گسترده و کلان در حوزه اقتصاد گفته می‌شود که عمدتاً در راستای تحصیل مال، منفعت یا امتیاز مالی یا غیر مالی صورت می‌گیرد. در حال حاضر برای تعیین گستردگی یا کلان بودن، معیار قانونی یعنی تعیین قانونی میزان عواید حاصل از جرم یا میزان ضرر در تفکیک جرم اقتصادی از دیگر جرائم مناسب‌تر از روش احصایی و نیز معیار قضایی است تا به مرور و با فراهم شدن زیرساخت‌های حقوقی به تدریج معیار حقوقی کم‌رنگ شده و تعیین مصداق جرم اقتصادی بر عهده قاضی گذارده شود.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. اسعدی، سید حسن؛ جرائم سازمان‌یافته فراملی، نشر میزان، چاپ اول، تابستان ۱۳۸۶.
۲. اعظمی، علی اصغر؛ احتکار و جرائم مشابه در قانون ایران و اسلام، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تابستان ۱۳۷۶.
۳. امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی، جلد اول، انتشارات اسلامیه، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۲.
۴. انوری، حسن و همکاران؛ فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۶، انتشارات سخن، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۲.
۵. انوری پور، سید محسن؛ ورشکستگی در حقوق ایران، رساله دکتری حقوق، دانشکده حقوق دانشگاه تهران، بی‌سا.
۶. حبیب زاده، محمد جعفر؛ کلاهبرداری در حقوق ایران، چاپخانه بنیاد شهید انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۳.
۸. خضری، محمد؛ تحلیل نهادی فساد اداری، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۴.
۹. شاملو، باقر؛ مصاحبه در تبیین جرم‌شناختی بزه کاری اقتصادی و راهکارهای پیشگیرانه از آن، خبرنامه انجمن ایرانی جرم‌شناسی، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۶.
۱۰. شمس ناتری، محمد ابراهیم؛ سیاست کیفری ایران در قبال جرائم سازمان‌یافته با رویکرد به حقوق جزای بین‌الملل، رساله دکتری دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، زمستان ۱۳۸۰.

۱۱. عالی پور، حسن؛ توازن میان امنیت ملی و آزادی‌های فردی در مقابله با جرائم تروریستی، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۳۸۷.
۱۲. فرهادی پور، محمدرضا؛ رویکردهای مختلف اقتصاددانان به مسأله فساد، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال چهاردهم، شماره پنجاه و هشتم، زمستان ۱۳۸۶.
۱۳. کاتوزیان، ناصر؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، نشر میزان، چاپ هشتم، پاییز ۱۳۸۳.
۱۴. گروه احزاب یکپارچه پارلمان بریتانیا ویژه مسائل آفریقا، آن روی سکه: بریتانیا و فساد در آفریقا، ترجمه حسن مرادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۷.
۱۵. معظمی، شهلا؛ جرم سازمان‌یافته و راهکارهای جهانی مقابله با آن، نشر دادگستر، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۴.
۱۶. منتسکیو، شارل لوئی دوسکوندا؛ روح القوانين، برگردان علی اکبر مهتدی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۲۵۳۵.
۱۷. میر محمد صادقی، حسین؛ حقوق کیفری اختصاصی ۲: جرائم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۶.
۱۸. لیست، سیمور مارتین و دیگران؛ دایرة المعارف دمکراسی، ترجمه به سرپرستی کامران فانی و نورالله مرادی، جلد دوم، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، بهار ۱۳۸۳.
۱۹. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ تقریرات درس جرم‌شناسی: جرائم سازمان‌یافته، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال نخست ۱۳۸۰-۱۳۸۱.

۲۰. یادمان هفته قوه قضائیه، تحلیل فقهی و حقوقی مبارزه با تخلفات اقتصادی، با تأکید بر راهبرد آیت الله هاشمی شاهرودی در مبارزه با مفاسد اقتصادی، کمیته علمی ستاد بزرگداشت هفته قوه قضائیه و مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، تیرماه ۱۳۸۸.

ب) لاتین

21. Dressler, Joshua; editor in chief, **Encyclopedia of crime and justice**, Volume 2, Macmillan Reference USA, Gale Group, 2002.
22. Fooner, Michael; **Money and economic factors in crime and delinquency**, criminology, volume 8, February 1971.
23. Garoupa, Nuno; **The economics of business crime**, in New perspective on economic crime, edited by hans sjogren and goran skogh, new horizons in law and economics, published by Edward elgar publishing limited, 2004.
24. Green, Stuart.P; **The concept of white collar crime in law and legal theory**, Buffalo criminal law review, volume 8, 2005.
25. Kofele-Kale; Ndiva; **International law of responsibility for economic crimes**, Kluwer law international, 1995.
26. Lopez-Rey, Manuel; **Crime an analytical appraisal**, Routledge, reprinted 2001.
27. Mansur, Wisam; **Ali Baba and the forty thieves: an allusion to Abbasid organized crime**, Global Crime, volume 9, May 2008.
28. National seminar on economic crime, EFCC training and research institute, federal capital territory, Abuja, August 2005.
29. Pontell, Henry N and Calavita, Kitty and Tillman, Robert; **Corporate crime and criminal justice system capacity: government response to financial institution fraud**, justice Q, volume 11, 1994.

30. Savelsberg, Joachim J; **The making of criminal law norms in welfare states: economic crime in West Germany**, law and society review, volume 21, 1987.
31. Sutherland, Edwin H; **White collar crime**, library of congress cataloging in publication data, Yale University, 1983.
32. Sutherland, Edwin H; **White-collar criminality**, in crimes of privilege: reading in white-collar crime, edited by Neal Shover and John Paul Wright, Oxford University Press, 2001.
33. [http://en.wikipedia.org/wiki/organized](http://en.wikipedia.org/wiki/organized_crime) crime.
34. http://en.wikipedia.org/wiki/Plaid-collar_crime.
35. http://en.wikipedia.org/wiki/White-collar_crime.
36. http://en.wikipedia.org/wiki/Economic_crime.